



تأثیر بحران اوکراین بر سیاست خارجی - امنیتی ژاپن

سیدعباس عراقچی^۱

مجتبی نیک نظر مقدم^۲

امیرحسین شیرزاد^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نوع مقاله: علمی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵

^۱. دانشیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه (Seyedabbas2001@yahoo.com)

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
Mojtaba.nik.nazare.moghaddam@gmail.com

^۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق خصوصی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام) (Shirzad.ahosseini@gmail.com)

چکیده

سرعت تحولات بین‌المللی، برنامه کشورها را که در اثر آن با چالش‌ها و مشکلات سیاست خارجی و داخلی متعددی مواجه شده‌اند، به‌گونه‌ای رقم می‌زند که ناگزیر از تغییر و تحول هستند. بحران اوکراین با برهم زدن نظم موجود جهانی بوده، کشورها را با تهدیدهای جدیدی امنیتی روبرو نموده است. از این‌رو، تمامی کشورها نگران موقعیت و حفظ منافع حیاتی و ملی خود شده‌اند. کشور ژاپن نیز که تاکنون موضعی منفعلانه و صلح‌طلبانه در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی خود داشته است، با توجه به محیط همسایگی؛ موقعیت ژئوپلیتیک خود؛ افول قدرت ایالات متحده آمریکا به منزله متحد نظامی-امنیتی؛ سعی کرده است که با اتحاد رویکردی عمل‌گرانه در راهبرد و رویکرد سیاسی، امنیتی و نظامی خود، موازنه قدرت را به نفع خود تغییر دهد. لذا پرسش اصلی تحقیق این است که بحران اوکراین چه تأثیری بر سیاست خارجی-امنیتی ژاپن گذاشته است؟ فرضیه تحقیق این است که بحران اوکراین منجر به امنیتی-تر شدن رویکرد سیاست خارجی ژاپن شده است. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و استدلال استقرائی، با مشاهده رفتار سیاست خارجی ژاپن، ابعاد «تغییر در رویکرد سیاسی-امنیتی ژاپن» را مورد بحث قرار می‌دهد.

• واژگان کلیدی

ژاپن، بحران اوکراین، موقعیت ژئوپلیتیک، محیط همسایگی، قانون اساسی ژاپن.

۱- مقدمه

تقابل میان اوکراین و روسیه با یکدیگر دامنه‌ای گسترده در طول تاریخ دارد و ریشه آن به نارضایتی روسیه از نظم فعلی بین‌المللی بر می‌گردد. این وضعیت اوایل سال ۲۰۲۱ و با هشدار پوتین به ناتو مبنی بر عدم گسترش مرزهای خود به سمت روسیه حالتی دیگر به خود گرفت. با این وجود تا اواسط نوامبر همین سال، مقامات نظامی روسیه طرح نظامی و حمله به اوکراین را رد می‌کردند. اما در تاریخ ۲۱ نوامبر روسیه به‌طور رسمی دو جمهوری خلق دونتسک و لوهانسک را دو کشور خودخوانده در منطقه دونباس در شرق اوکراین اعلام کرد. بر وخامت وضعیت تنش میان دو کشور روزبه‌روز افزوده می‌گشت تا این‌که روسیه در تاریخ ۲۴ فوریه حمله گسترده‌ای را از جنوب بلاروس و منطقه کریمه به سمت مرزهای شرقی اوکراین آغاز کرد. بر همگان پوشیده نیست که آغاز و ادامه این بحران بر ژئوپلیتیک و نظم جهانی تأثیر گذاشت که برخی از آن به تغییر مبادلات بین‌المللی یاد کردند. هدف روسیه از جملگی این تحولات و اتفاقات باز یافتن قدرت خود در دوران طلایی تزار روسیه و عظمت تاریخی آن است. چانه‌زنی و اختلاف روسیه با غرب به وضوح در بحران کنونی قابل مشاهده است؛ نارضایتی روسیه از وضعیت فعلی نظام بین‌المللی او را به سمت استفاده از «پیمان بزرگ قرن» کشانده است تا مشکلات خود را حل نماید.

کشور ژاپن با طرفداری از اوکراین در برابر روسیه سعی در حفظ منافع خود در نظم جدید و احتمالی بین‌المللی در آینده دارد. محوریت اصلی ادعای ژاپن علیه روسیه «منع استفاده از زور برای تغییر یکجانبه وضعیت موجود» است. به منع تهدید و استفاده از زور در بند چهارم ماده ۲ منشور ملل متحد^۱ اشاره شده است، ولی اصطلاح «استفاده از زور» در محیط بین‌المللی مبهم است و دولت‌های مختلف در خصوص تعیین مصادیق عینی و خارجی آن با یکدیگر با تفاوت گزاردن میان «ممنوعیت تهدید به زور» و «ممنوعیت توسل به زور» اختلاف نظر دارند. در حالی- که طبق اصول تفسیری حقوقی ذکر «تمامیت عرضی یا استقلال سیاسی» به صورت خاص پس از اطلاق در متعلق «تهدید به زور یا استفاده از آن» دلالت بر تأکید دارد. به علاوه، علی‌رغم اعلام "غیرقانونی" بودن «تهدید به زور» در کنفرانس دوم صلح لاهه (۱۹۰۷)، در نظرگاه دولت‌ها آن «تهدید به زور» قانونی نیست که با مقررات عرفی و منشور ملل متحد در مورد «توسل به زور»

۱. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد: «کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد میانبت داشته باشد خودداری خواهند نمود».

مطابق و سازگار باشد. بنابراین، آن ابهام نظری و این الزام به متن منشور ناکارآمدی عمل‌گرایانه را در پی خواهد داشت. با توجه به اصول حقوقی ورود نیروهای روسیه به اوکراین غیرقابل قبول است و نباید اجازه استفاده از زور برای تغییر یک جانبه وضعیت موجود در هیچ منطقه ای داده شود.

آثار و نتایج تحولات امروزین بین‌المللی محدود به یک منطقه خاص جغرافیایی و رخداد آن نمی‌شود، بلکه هر نقطه‌ای از جهان را می‌تواند تحت تأثیر خود قرار دهد. بحران اوکراین بر وصف پویایی و پیش‌بینی‌ناپذیری سیاست ملت‌ها افزوده است. نگرانی ژاپن از این بحران به دلیل مواجهه با تهدیدها امنیتی و نظامی از سوی کشورهای همسایه خود و الگوپذیری آن‌ها در عرصه تأمین منافع ملی در تقابل با ژاپن است. این کشور که پس از جنگ جهانی دوم در چتر حمایتی دولت ایالات متحده آمریکا توانسته کاملاً خود را به لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... بازسازی کند و به جرگه قدرت‌های بزرگ صنعتی و تولیدی جهان درآید، با توجه به تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای نگران امنیت و بقا خود است. تمایل زیاد دولت و ملت ژاپن برای تغییر ماده ۹ قانون اساسی و خروج از انزوای نظامی دال بر این انتظار سیاسی است.

نگرانی دولت ژاپن از اتفاقات و تحولات منطقه پیرامونی خود است که همانند با بحران اوکراین می‌تواند در این منطقه نیز رخ دهد؛ چرا که در منطقه جنوب شرق آسیا میان قدرت‌ها تقابل و تهدید امنیتی ناشی از تأمین منافع ملی وجود دارد. این روند فکری خود را در رفتار دولت‌های جنوب شرق آسیا ظهور و بروز داده است؛ چین روز به روز بر توان نظامی خود می‌افزاید و با افزایش رویکرد تهاجمی کشور تایوان را تهدید می‌کند. این مسئله امروزه تا آن‌جا پیش رفته که چین با صدور هشدار به دولت ایالات متحده آمریکا و انجام رزمایش دریایی در دریای چین و منطقه جنوبی خود از ورود قدرت‌های دیگر بین‌المللی به منطقه ممانعت می‌کند. این در حالی است که افزایش همکاری‌ها در سطح منطقه یکی از بهترین راهکارهای سیاسی در رسیدن به هدف مطلوب برای دولت ژاپن است. این تحقیق با مفروض دانستن مطالب فوق، در پی پاسخ به سؤال است که بحران اوکراین چه تأثیری بر سیاست خارجی-امنیتی ژاپن گذاشته است؟ فرضیه اکتشافی تحقیق این است که بحران اوکراین منجر به امنیتی‌تر شدن رویکرد سیاست خارجی ژاپن شده است.

مقاله‌ی حاضر، با اشاره‌ای گذرا به بحران اوکراین و چگونگی تأثیرگذاری آن بر نظم جهانی، به بررسی عوامل مؤثر در تغییر رویکرد سیاسی-امنیتی ژاپن در سه محور محیط همسایگی، نقش ایالات متحده آمریکا و بحران اوکراین می‌پردازد و در نهایت مصادیق تغییر رویکرد دولت ژاپن را بررسی می‌کند.

۲. ادبیات پژوهش

گرچه تغییر رویکرد سیاسی-امنیتی ژاپن پس از دوران جنگ سرد نیز در آثار مختلف مورد بررسی قرار گرفته است اما به طور مشخص هنوز تأثیر بحران اوکراین بر سیاست خارجی-امنیتی ژاپن، کمتر مورد پژوهش جدی قرار گرفته است. در خصوص تغییر رویکرد سیاسی-امنیتی ژاپن، در یک تحقیق، تخت‌روانچی و بابکان (۱۳۹۷) به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، هنوز ژاپن در اتخاذ رویکرد خود بین ادامه سیاست خارجی درون‌گرا یا اصول بین‌الملل‌گرایانه دچار تردید است. در تحقیقی دیگر، محروق و کرم‌پوری (۱۴۰۱) دولت ژاپن را ناگزیر از تأکید بیشتر بر دکترین "یوشیدا" مبنی بر ایفای نقش پررنگ‌تر در عرصه روابط بین‌الملل و افزایش توانمندسازی خویش می‌داند. مقاله حاضر سعی دارد تا با بررسی عمیق‌تر تأثیر بحران اوکراین بر موقعیت ژئواستراتژیکی دولت ژاپن، ضرورت و راهکارهای تغییر رویکرد سیاسی-امنیتی این کشور را در قالب ضروریات و الزامات قانونی، سیاسی و امنیتی مورد بررسی قرار دهد که از این جنبه نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده نوآوری دارد.

۳. چارچوب نظری

دو اصل بین‌الملل‌گرایی و صلح‌طلبی، ژاپن را «دولت حامی صلح» به جهانیان معرفی می‌کند و بند ۹ قانون اساسی این کشور نیز به همین مفهوم اشاره دارد. با این وجود، جای تردید وجود دارد که نویسندگان قانون اساسی این کشور در زمان نگارش بند مذکور، نظر افراطی صرف‌نظر کردن از نیروهای مسلح را حتی برای حفاظت از مرزها خویش در ذهن داشته‌اند؛ به‌ویژه آن‌که به منظور تأمین امنیت خود در برابر نیروهای بیگانه، سازمان نظامی خاصی را تحت عنوان «نیروی دفاع از خود» در سه قلمرو زمین، دریا و آسمان ایجاد کرد و همچنین معاهده همکاری و امنیت دوجانبه با ایالات متحده آمریکا منعقد کرد (تخت‌روانچی، بابکان؛ ۱۳۹۷: ۷۳ و ۷۴). این تحول رویکردی، در نهایت به «دکترین یوشیدا» رسید که تمرکز اصلی ژاپن را بر بازسازی اقتصادی، توسعه و اتخاذ سیاست امنیتی حداقلی (Berger, 1996) رسید. در یک نگاه کلی به تاریخ ژاپن، این کشور پس از پایان جنگ سرد به دنبال حفظ امنیت و تأمین منافع خود از طرق مختلف همچون بوده است (Diplomatic Blue Book, 2019: 152). بنابراین، دولت ژاپن سعی دارد در راستای حفظ امنیت و تأمین بقای خویش، نقش فعال‌تری را در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای از خود نشان دهد. این رویکرد با نظریه نواقع‌گرایی تدافعی قابل تطبیق است. حفظ امنیت و بقاء هدف اصلی واقع-

گرایان تدافعی است و توسل به زور و افزایش قدرت تنها یکی از راهکارهای موجود برای تحقق هدف مطلوب است.

طبق این نظریه، کشورها از افزایش ضریب امنیت خود ناگزیر بوده، چراکه نظام بین‌الملل محیطی آنارشیک دارد و دولت‌ها صرفاً با اتکا به اصل خودیاری می‌توانند موجودیت و بقای خود را حفظ نمایند. به عبارت دیگر، این نظریه کشورها را به اتخاذ سیاست و رویکردی میانه‌رو و معتدل برای افزایش امنیت خود در ساختار آشوب‌زده نظام بین‌الملل تشویق می‌کند (قوام، ۱۳۹۴: ۸۵). این نظریه اهداف کشورها را یک طیف از بقاء تا سلطه جهانی معرفی می‌کند. واقع - گرایان تدافعی اصولاً وضعیت «خوش‌بین» تری نسبت به محیط آنارشیک بین‌المللی در مقایسه با واقع‌گرایان تهاجمی دارند.

۳. بحران اوکراین و تأثیر آن بر نظم جهانی

نگاه دقیق‌تر به بحران اوکراین ما را متوجه تحولی عظیم و بنیادین در عرصه بین‌المللی می‌کند؛ از سویی، روسیه با دل‌سردی از آمریکا و کشورهای اروپایی رو به شرق و دولت چین می‌آورد. هرچند همکاری میان دو دولت مذکور به دلایل مختلفی شکل گرفته بود، اما بحران اوکراین بیش از پیش روسیه و چین را به هم نزدیک ساخت. از سویی دیگر، کشور اوکراین در واکنش به این اقدام روسیه و تهدید تلقی کردن آن به منزله مبارزه گسترده با ناتو، به کشورهای غربی نزدیک می‌شود.^۱ پدید آمدن این معادلات بین‌المللی نظام توازن قوا را متأثر از خود کرد و تمایل روسیه به چین توزیع قدرت را به شکل متعادل‌تری صورت داد. دولت‌ها در این هنگام و از دیدگاه نظریه واقع‌گرایی برای تأمین امنیت و در نهایت بقاء خود مبادرت به افزایش قدرت می‌کنند؛ بنابر اصل موازنه قوا هرگاه بازیگری موفق شود قدرت بیشتری نسبت به محیط پیرامونی و فراپیرامونی خود کسب کند، تهدیدی علیه دیگران محسوب می‌شود. اصل «خودیاری» با توجه به محیط آنارشیک بین‌المللی تنها راه‌حل را جلوگیری از قدرت یافتن سایر بازیگران می‌داند (قاسمی، ۱۳۹۳: ۵۰).

چرخش روسیه به سمت شرق و آسیا نشان‌دهنده آن است که روسیه کماکان خواهان حفظ اقتدار خود در عرصه بین‌المللی است. حتی روسیه برای رقابت گسترده‌تر در کارزار ژئوپلیتیک علیه دولت‌های ایالات متحده آمریکا و اروپا به دنبال تأمین اهداف اقتصادی، سیاسی و امنیتی

^۱ اتحادها میان کشورها خصوصاً کشورهای ضعیف با یک دولت قدرتمند و به اصطلاح هم‌مومن مسلط به دلیل مقابله با هم‌مومن و سایر قدرت‌های دیگر در عرصه منطقه یا جهانی است که به منزله تهدیدی برای آن کشورهای ضعیف تلقی می‌شوند.

خود در منطقه خاورمیانه، به خصوص پس از جنبش بیداری اسلامی، با حفظ اصول عملگرایی و همکاری واقعی بود (عسگریان، ۱۳۹۸: ۶۱، ۶۵). اما جنگ اوکراین تأثیرات فراتر از این را در پی خود داشته و دارد. روسیه با روی گرداندن از غرب، آن کشورها را با بحران انرژی و سوخت مواجه ساخت؛ مسئله‌ای که تا پیش از آن اهرم فشار پوتین برای خلاصی از تحریم‌های آمریکا و اروپا بوده است. امروزه کشورهای اروپایی به فکر تأمین انرژی خود جهت گذران زندگی در فصول سرد سال از کشورهای خاورمیانه افتادند، در حالی که مقدمات و زیرساخت‌های کافی برای انتقال نفت و گاز از بعضی از کشورهای این منطقه به اروپا هم‌چون عدم توافقات کافی میان دولت‌های مرتبط، خط لوله و... وجود ندارد. یکی از اهداف سفر اخیر بایدن به این منطقه و کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز هماهنگی به جهت تأمین انرژی اروپا در مقابل تضمین امنیت و صادرات غلات بوده است.

حمله روسیه به اوکراین و تداوم این جنگ پایه‌های نظم بین‌المللی را سست می‌کند. جامعه جهانی باید بر عدم تغییر یک‌جانبه در وضع موجود با توسل به زور و تحمیل قدرت نظامی تأکید داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که تمامی دولت‌ها ملزم به پیروی از آن گردند. پیامدهای این وضعیت برای نظم بین‌المللی نه فقط در اروپا بلکه در آسیا و فراتر از آن خواهد بود.^۱ در این میان ژاپن که نگران سست شدن پایه‌های نظم بین‌المللی است، عزم خود را برای عدم اجازه هر گونه تغییر در وضعیت موجود با توسل به زور نشان می‌دهد. این تحولات برای ژاپن بسیار نگران‌کننده است؛ زیرا توکیو رویکرد نظامی به کشورهای پیرامونی و فراییرامونی خود ندارد، به‌ویژه آن‌که این کشور در محیط همسایگی و پیرامونی خود با تهدیدها جدی و مشکلات لاینحلی روبرو است.^۲ روسیه یکی از مبهم‌ترین دغدغه‌های سیاسی و ارضی را در موضوع «جزایر کوریل» برای ژاپن ایجاد کرده است که تاکنون راه‌حل سیاسی مناسبی برای آن پیدا نشده است (Ben-Ari, 2015: 15).

به‌طور کلی، بحران اوکراین تأثیرات عمیق ژئوپلیتیکی از خود به جای می‌گذارد و به عقیده تحلیل‌گران سیاسی، این بحران می‌تواند نظم جهانی شکل‌گرفته پس از جنگ جهانی دوم را دگرگون سازد. شاکله نظم مذکور بر حل و فصل مسائل مربوط به قدرت‌های بزرگ بدون توسل به زور حل‌وفصل استوار شده است؛ در حالی که حمله روسیه به اوکراین بر خلاف این نظم تعریف می‌شود. جنگ اوکراین با سایر جنگ‌ها مانند قضیه عراق و... متفاوت است و این تفاوت مرهون

^۱. «یوشیماسا هایاشی»، وزیر امور خارجه ژاپن، در گفتگوی تلفنی با همتای آمریکایی خود، آنتونی بلینکن، حمله روسیه به اوکراین را بحرانی نامید که می‌تواند بنیان نظم بین‌المللی را که امکان تغییر یک‌جانبه در وضعیت موجود را با زور نمی‌دهد، تضعیف کند.

^۲. در رابطه با این موضوع در قسمت بعد توضیحات تکمیلی ارائه می‌شود.

مسائلی است که درصدد برهم زدن نظم موجود بین‌المللی است و گرنه به عقیده جامعه جهانی و منشور سازمان ملل متحد هر جنگی محکوم است. یکی از این مواردی که باعث می‌شود این جنگ را برهم‌زننده نظم جهانی موجود بدانیم، تأثیر آن بر ماهیت ناتو (پیمان آتلانتیک شمالی) است. تا پیش از این بحران و پس از پایان جنگ سرد، با ایجاد روابط سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی میان دو بلوک شرق و غرب و پس از آن با فروپاشی شوروی و شکل‌گیری روسیه متمایل به غرب با رهبری «یلتسین» ناتو علت وجودی خود را از دست داده بود.^۱ ولی امروزه شاهد آن هستیم که ناتو دوباره زنده شده و برخی کشورها به دنبال عضویت به ناتو هستند. نظامی‌سازی برخی از کشورها، موضوع دیگری است که پس از وقوع این بحران صورت گرفته است. این کشورها که تا پیش از این بحران تمرکز اصلی خود را بر حوزه اقتصاد و توسعه صنعت گذاشته بودند، با حمله روسیه به اوکراین به فکر تشکیل ارتش و زیرساخت نظامی افتاده‌اند.

دلیل این میزان از تمرکز بر روی بحران اوکراین و بررسی تأثیرگذاری آن در ابعاد متفاوت، تحولات ژئوپلیتیکی است که در پی آن رخ می‌دهد و حتی کشورهایی مانند ژاپن در شرق آسیا را نیز به دلیل برهم خوردن نظم بین‌المللی موجود نگران می‌کند. اینکه بحرانی در قلب اروپا بر تفکرات امنیتی ژاپن در شرق آسیا تأثیر می‌گذارد، حکایت از گستردگی دامنه تأثیرگذاری این بحران بر مناطق مختلف جغرافیایی دارد. موقعیت ژئوپلیتیکی ژاپن تهدید بسیار بزرگی برای این کشور به شمار می‌رود که آن را مبتنی بر اصل خودپاری به سمت پیدا کردن راهکاری مانند افزایش نیروی نظامی، همسو شدن با جریان کشورهای مخالف با روسیه و... برای تأمین امنیت و بقا سوق می‌دهد. در سال‌های اخیر برخی از مردم ژاپن بر آن عقیده‌اند که با تغییر ماده نهم قانون اساسی، کشور را باید از نعمت ارتشی منسجم و منظم برخوردار کرد؛ تا عاملی در برابر تهدیدهای امنیتی باشد، اعتقادی که تاکنون دولت‌های مختلف ژاپن موفق به اجرای آن نشده‌اند. به هر ترتیب، مجموع این تحولات نشانگر آن است که ژاپن در برهه زمانی کنونی خواهان ایفای نقشی فعال و کنش‌گرانه در عرصه بین‌المللی است. به علاوه، این کشور نمی‌خواهد خود را محصور در روابط تجاری و صنعتی با چند کشور مقصد محدود کند، بلکه با فاصله گرفتن از نقش صلح‌طلبانه منفعلانه خود (فرهادی، ۱۳۹۸: ۹۸) به ایفای نقش مثبت در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... در جامعه بین‌الملل تمایل دارد.

^۱. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، در گفت‌وگویی با شبکه خبری «اکونومیست» در سال ۲۰۱۹ ادعا کرده بود که «ناتو دچار مرگ مغزی شده است».

۴. عوامل مؤثر در تغییر رویکرد سیاسی-امنیتی ژاپن

با پایان یافتن جنگ سرد، ژاپن نیاز به تغییر رویکرد خود را در سیاست و امنیت داخلی و بین-المللی احساس کرد. رفته‌رفته ملت ژاپن حق برخورداری از نیروی نظامی و عملکرد مثبت در فضای منطقه‌ای و جهانی را برای خود الزامی دانستند. موضع ضد جنگ، منفعلانه، خنثی و به تعبیری صلح‌طلبانه این کشور با تحولات در عرصه منطقه و بین‌المللی دیگر منافع آن را تأمین نمی‌کرد. از طرفی دیگر، رویکرد کلان‌نگر به مسائل امنیتی بر نقش متغیرهای ساختار نظام بین-المللی تأکید دارد که ناظر به بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. در این نظرگاه هویت و ساختار نظام سیاسی دولت‌ها نقش به‌سزایی در تعریف روابط خود با سایر بازیگران ایفاء می‌کند. به اضافه، تغییرات به وجود آمده پس از جنگ جهانی دوم موازنه قوا و چرخش قدرت‌ها میان دول را به گونه‌ای رقم زد که ثبات نظم جهانی متوقف بر قدرتمند شدن کشورهایی چون آمریکا، چین، روسیه، هند و... شد. در نتیجه، این کشورها بازیگران اصلی عرصه روابط بین‌الملل در زمینه‌هایی مانند سیاسی، اقتصادی، نظامی شناخته می‌شدند که پس از جنگ سرد از توان بازیگری فعال بالایی برخوردار گشتند.

رویکرد نظام‌محوری دولت ژاپن را بدان سمت می‌برد که بازنگری کلی و بنیادین در نظام سیاسی و قانون اساسی خود داشته باشد، قانونی که پس از پایان جنگ جهانی دوم توسط مستشاران آمریکایی نگاشته شد (عراقچی، ۱۴۰۱: ۱۱۷) و ژاپن را به عنصری منفعل و صرفاً صلح-طلب و به دور از جنگ و درگیری در عرصه بین‌المللی تبدیل نمود. از این‌رو، دولت‌های مختلف این کشور از سال ۲۰۰۱ به فکر ایجاد تغییرات اساسی در ساختار سیاسی این کشور، نقش‌آفرینی محرک و مثبت در عرصه سیاست بین‌المللی و تحول راهبردی دفاعی-امنیتی افتادند. در این بخش با دسته‌بندی موضوعات و مسائل به سه زمینه ایجاد این تفکر انقلابی‌گونه اشاره می‌شود.

۴-۱. محیط همسایگی

ژاپن در محیط پیرامونی خویش توسط سه قدرت هسته‌ای که دو دولت آن از اعضای دائم شورای امنیت هستند و حق و تو آراء شورا را دارند، محاصره شده است. بالاتر از آن، ژاپن با هر دو آن‌ها مناقشه سرزمینی و امنیتی دارد. همسایه دیگر کره شمالی، یک تهدید موشکی و هسته‌ای جدی برای ژاپن است. به همین دلیل گزینه امنیتی دیگری غیر از پناه بردن به چتر هسته‌ای

آمریکا برای وی باقی نمی‌ماند. در این میان، تنها کشوری که متحد طبیعی ژاپن در منطقه به حساب می‌آید، کره جنوبی است که بیشتر در مسائل اقتصادی و تجاری با آن در ارتباط است.

۴-۱. چین: ژاپن همواره چین را تهدید بزرگی برای خود از حیث سه عنصر مسائل تاریخی، موازنه قدرت در منطقه شرق آسیا و نفوذ و دخالت در مسائل داخلی سیاسی، نظامی و... می‌داند. این در حالی است که رابطه اقتصادی گسترده‌ای بین ژاپن و چین وجود دارد که به‌طور متقابل چین و ژاپن را شریک تجاری نخست یکدیگر قرار داده است. بر اساس آمارها در یک دهه اخیر، ارزش تجارت چین و ژاپن رقمی بین ۲۰ تا ۲۵ درصد کل ارزش سالانه تجارت خارجی ژاپن را تشکیل داده و به همین خاطر سیاست خارجی ژاپن در برابر چین به معادله‌ای پیچیده تبدیل شده است. چین نیز برای نوسازی زیرساخت‌ها، پیشرفت و توسعه نیازمند کمک‌های اقتصادی، مالی، فن‌آورانه و سرمایه‌گذاری (امانی، ۱۴۰۱: ۵۳) دولت ژاپن است. با این وجود، ژاپن چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ اقتصادی، توان سرشاخ شدن و درگیری با چین را ندارد. ارتباط ژاپن با چین با حضور ایالات متحده آمریکا به تعاملات مثلی‌شکلی در آمد. اما بعدها با انتقاد چین از مداخلات روز افزون دولت آمریکا، ژاپن در سطوحی دیگر و فراتر از روابط دوجانبه به ارتباط خود با چین در زمینه تجارت ادامه داد (Watanabe, 2015). با مطالعه روابط بین دو کشور، در می‌یابیم که در حالی که روابط اقتصادی دولت ژاپن با چین در سطح بالایی قرار دارد، اما در عالم سیاست منافع این دو کشور با یکدیگر اصطکاک پیدا کرده است (Saltzman, 2019: 39). سردی روابط سیاسی دو کشور، دولت چین را به منزله یک تهدید برای ژاپن در محیط امنیتی آن تعریف کرده است. نگرانی دولت ژاپن از سویی دیگر به دلیل توانمندی روز افزون نظامی و هسته‌ای چین و گسترش حوزه عملیاتی دریایی این کشور است.

یک بعد از تلاقی منافع ملی اراضی حاکمیتی جزیره «سنکاکو» است که روز‌به‌روز بر شدت این اختلافات و درگیری‌ها به ویژه با توجه به نزدیکی جغرافیایی دو کشور، افزوده می‌شود (فرهادی، ۱۳۹۸: ۶۷). جدا از اهمیت اقتصادی و معدنی این جزایر، به دلیل استقرار سامانه‌های موشکی و نظامی و به علاوه موقعیت جغرافیایی آن‌ها که مابین تایوان و اوکیناوا قرار گرفته‌اند، جنبه دفاعی-امنیتی آن‌ها نیز برای دو کشور حائز اهمیت است (Cooper, 2016: 10). تشدید این اختلافات در سال‌های اخیر، باعث شده که ژاپن بودجه نظامی خود را در سال‌های اخیر افزایش دهد و به نوعی دست برتر نسبت به چین پیدا کند. این رویکرد تابعی از رفتارهای

خصمانه و منازعه‌آمیز این دولت بوده که ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با منافع ملی ژاپن پیدا می‌کرده است. چین در برهه‌های مختلف تاریخی رفتارهایی از خود در سطح منطقه و در تقابل با ژاپن نشان داده است که دال بر برخورد خصمانه این کشور در بعد سیاسی-امنیتی و نظامی دارد. علاوه بر اهمیت اقتصادی و راهبردی دو جزیره مذکور برای ژاپن و اختلاف ارضی با کشور چین بر سر آنها (Costa, 2017: 64)، نقض فضای هوایی و دریایی ژاپن از سوی چین به دفعات متعدد، ورود کشتی‌های چینی به منطقه دریایی مورد مناقشه سال ۲۰۰۵، انجام حفاری‌های متعدد نفتی در مناطق خاص مورد حساسیت دولت ژاپن (Saltzman, 2014: 42) و... از جمله این رفتارهای تهدیدآمیز و مناقشه‌برانگیز بوده است.

به اعتقاد سیاست‌مداران ژاپنی، دولت چین در حال گذار به یک هژمون قدرتمند در منطقه و جهان است که یارای مقابله با تسلط ایالات متحده آمریکا را خواهد داشت. تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای شرق آسیا از آن حکایت دارد که چین خواهان برتری در قدرت نظامی پس از کسب اقتدار اقتصادی در جامعه بین‌المللی است (Singh, 2002: 87)، اقداماتی که هم‌اکنون با گسترش روابط اقتصادی و تجاری خود با کشورهای منطقه و از آن مهم‌تر خاورمیانه توسط دولت چین پیگیری می‌شود. از سویی دیگر، این کشور با استفاده از «سیاست ابهام استراتژیک» در اختلاف دریای جنوبی به دنبال منافع ملی خود بوده است؛ عملکردی که برای راهبرد ژاپن تهدیدزا تلقی می‌گردد. در مقابل مسائل امنیتی و تهدید منافع ملی از سوی دولت چین، ژاپن رویکرد خود را از قدرت نرم به تقویت قدرت سخت و نظامی تغییر داده است. ژاپن با اتخاذ رویکرد واقع‌گرایی و اصل «خودیاری» و تقویت همکاری و نقش‌آفرینی خود با دولت ایالات متحده آمریکا - به‌عنوان رقیب اصلی چین در جامعه بین‌المللی - در برابر اقدامات سیاسی-نظامی چین سعی در تقویت موضع واقعی خود دارد.

۴-۱-۲. روسیه: ژاپن همسایه شرقی کشور روسیه به‌شمار می‌رود. هرچند روسیه نسبت به دیگر همسایگان ژاپن، تهدیدهای کمتری برای این کشور به وجود می‌آورد، اما ماهیت مبهم، غیرقابل درک و حل‌نشده این تهدیدها (Hay, 2014: 12) بر نگرانی دولت‌مردان ژاپنی افزوده است. برای مثال، ژاپن در سرزمین‌های شمالی خود مناقشات لاینحلی با این کشور در مورد جزایر چهارگانه دارد که از سوی روسیه به «کوریل»^۱ مشهور شده‌اند، در زمان حکومت اتحاد جماهیر شوروی به طور غیرقانونی به تصرف و اشغال درآمدند. با نگاهی تاریخی به این مسئله، دو کشور به طور رسمی به خصومت‌های

¹ Kuril Islands

مربوط به جنگ جهانی دوم پایان نداده‌اند. در مقابل این اقدام خلاف حقوق بین‌المللی دولت شوروی و تداوم یافتن آن پس از زمان فروپاشی و روی کار آمدن دولت روسیه و حتی شدت یافتن آن با حضور نظامی گسترده‌تر در این مناطق، سیاست‌مداران ژاپن با لحنی شدید ضمن تأکید بر حق حاکمیت دولت بر تمامیت اراضی و از جمله جزایر چهارگانه، آن‌ها را جزء جدانشدنی از سرزمین خود معرفی می‌کنند. روسیه نیز به تلافی و برای کسب امتیازات سیاسی و نظامی، مذاکرات «پیمان صلح» با توکیو را که شامل مذاکرات در مورد جزایر مورد مناقشه هم است، به حال تعلیق درآورد.

از زمان دولت شوروی، تقابل سیاسی-اقتصادی این کشور با ایالات متحده آمریکا تا روزگاران کنونی ادامه پیدا کرده است. نزدیکی دولت ژاپن با این کشور و اتحاد نظامی میان آن‌ها مؤلفه‌ایست که روسیه را نسبت به گسترش نفوذ آمریکا و ایجاد جهان چندقطبی نگران کرده است (فرهادی، ۱۳۹۸: ۷۹). این مسئله نیز بر عداوت و تهدیدزایی میان دو دولت افزوده که مستلزم تغییر رویکرد نظامی ژاپن از حالت منفعلانه به سمت نقش‌آفرینی فعال است. در این میان، بحران روسیه-اوکراین بر شدت وخامت این اوضاع افزود و تنها کانال دیپلماتیک بین توکیو و مسکو برای مذاکره در خصوص جزایر را بست. ژاپن در نتیجه این تحولات، نگران آن است که بحران فعلی فراتر از حد تاریخی خود برود و از محدوده مرزهای پیرامونی خود عبور کرده و مناطق سیاسی-جغرافیایی دیگر را از جمله شرق آسیا تحت تأثیر سلبی خود قرار دهد.

۳-۱-۴. کره شمالی: شبه‌جزیره کره از دوران گذشته آستان حوادث گوناگون و مهم بسیاری بوده است که تأثیرگذاری را بر مناطق مجاور خود خصوصاً منطقه شمال شرق آسیا به همراه داشته است. ریشه بیشتر تحولاتی که امروزه شاهد آن هستیم، به جدا شدن شبه‌جزیره کره به دو قسمت پس از جنگ جهانی دوم و پایان یافتن سلطه چهاردهه‌ای ژاپن بر این منطقه بر می‌گردد. تقسیم این شبه‌جزیره به سبب اختلافی بوده که اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا در موضوع برقراری رژیم قیمومیت بر کره داشتند. در نتیجه منطقه شمالی آن تحت سیطره دولت شوروی درآمد و در سیاست و اقتصاد تابع نظام کمونیستی شد و دولت ایالات متحده آمریکا منطقه جنوبی آن را تحت قیمومیت خود درآورد و دولتی طرفدار غرب و ساختار سرمایه‌داری^۱ غربی به وجود آمد. ژاپن با هسته‌ای شدن سه قدرت در اطراف خود بیش از پیش به کم شدن احساس امنیت خود اذعان پیدا کرده است. مضاف به این که کره شمالی با خروج از معاهده «عدم اشاعه سلاح‌های

^۱. یکی از اصول مهم لیبرالیسم نظام اقتصادی سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) و طرفداری از اقتصاد آزاد و بازار مبتنی بر رقابت است (فون میزس، ۱۴۰۰: ۲۳).

هسته‌ای» و ساخت بمب‌های موشکی حامل کلاهک هسته‌ای بر تهدیدها امنیتی منطقه افزوده است. در واقع، این حرکت دولت کره شمالی واکنشی انفعالی و تدافعی در قالب «بازدارندگی هسته‌ای» به جهت حفظ منافع حیاتی خود در برابر تهدیدهای شکل گرفته که از جانب دولت آمریکا و متحدانش متوجه آن بوده است که در راستای سیاست «خودیاری» تعریف می‌شود. از طرفی دیگر، رویکرد سخت و تهاجمی ایالات متحده آمریکا بر پیشبرد سریع تر کره شمالی به سمت برنامه هسته‌ای شدن و ساخت بمب‌های کشتار جمعی تأثیرگذاری مثبتی داشته است که به نوعی مورد انتقاد چین (Tanaka, 2012: 34) و روسیه (Toloraya, 2008: 81) قرار گرفت. دو کشور اخیر بیشتر به حل بحران به شیوه صلح‌آمیز و دیپلماسی و امکان دستیابی همه کشورها و از آن جمله کره شمالی در چهارچوب ضوابط بین‌المللی به فن‌آوری هسته‌ای اعتقاد داشتند.

جنبه اهمیت این کشور به تقابل آن با دولت ایالات متحده آمریکا و اتحاد نظامی با ژاپن نیز بر می‌گردد. حساسیت دیگر ژاپن نسبت به این کشور در موضوع حاکمیت اراضی جزایر «تاکه‌شیما» است. نزدیک بودن کره شمالی به ژاپن بر تهدیدزایی این مسئله افزوده است؛ چراکه با توجه به موقعیت جغرافیایی ژاپن در محدوده موشکی بالستیک کره شمالی قرار می‌گیرد که این کشور را با توجه به افزایش توان نظامی و موشکی آن به تهدیدی فوری و کوتاه‌مدت برای ژاپن از جنبه حملات مخرب و... تبدیل می‌کند (Hay, 2014: 13). به علاوه غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتارهای رهبر کره شمالی، تحرکات مناقشه‌آمیز این کشور علیه همسایگان نیز بر حساسیت و تهدیدآمیز بودن موضوع افزوده است (Prosser, 2017: 33). رفتارهای سلبی، غیرقانونی و خلاف عرف بین‌المللی کره شمالی علیه دولت و اتباع ژاپن سبب شده است تا افکار عمومی کشور نیز دید منفی و مخالفی نسبت به کره شمالی پیدا کند، تا حدی که این کشور را با عناوینی چون «محور شرارت» (You, 2015: 319) در منطقه شرق آسیا معرفی می‌کنند. واکنش سریع ژاپن نسبت به این اقدامات کره شمالی اصلاح قانون اساسی و تقویت بیش از پیش اتحاد خود با ایالات متحده آمریکا بوده است (Lee, 2016: 126. Okano-Heijmans, 2012: 4).

۲-۴. نقش ایالات متحده آمریکا

پس از جنگ جهانی دوم دولت آمریکا در بازسازی و تقویت کشور ژاپن نقش بسیار پررنگی را ایفاء کرده است. به علاوه، سیاست خارجی ژاپن وابستگی نسبتاً پایدار و ثابتی را نسبت به

رویکردها و تصمیم‌گیری‌های ایالات متحده آمریکا پیدا کرده بود (Mendl, 1995: 161). هدف سیاست‌مداران آمریکایی از این اتحاد و تأثیرگذاری‌ها آن بوده تا صلح و امنیت را در منطقه شرق آسیا حفظ و از این جهت منافع ملی و حیاتی خویش را تأمین کنند. بازدارندگی ناشی از این اتحاد نظامی، عاملی در برقراری صلح و عدم تغییر موازنه قوا در منطقه آسیا علیه تسلط ایالات متحده آمریکا در مقابل اتحاد جماهیر شوروی به شمار می‌رفت. به هر ترتیب اذعان می‌شود که این اتحاد محیط امنیتی خاصی را برای کشور آمریکا و ژاپن در راستای اهداف و منافع داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرد (Armitage & Nye, 2012: 13). تحولات نظامی-امنیتی پس از آن در منطقه شرق آسیا مانند بحران موشکی کره شمالی و... نیز بر تقویت این اتحاد افزود و عامل مستحکمی برای صیانت از اراضی و حاکمیت ژاپن و همچنین منافع و نظم موجود به نفع ایالات متحده آمریکا به حساب می‌آمد. دولت ژاپن با «سیاست بیمه‌ای» (Bendini, 2015: 7) ایالات متحده آمریکا توانست به ترقی در زمینه صنعت، تولید و تجارت برسد.

دو دولت ایالات متحده آمریکا و ژاپن توانستند با تدابیر امنیتی-نظامی در حوزه صنعت و تجارت عرصه خوبی را برای یکدیگر بگشایند؛ بازارهای آمریکا فضای مناسبی برای عرضه کالاهای تکنولوژیک ژاپنی بوده است. سیاست متقابل وابستگی ژاپن در رابطه با ایالات متحده آمریکا در این عرصه بسیار پررنگ‌تر از روابط مشابه با سایر کشورها مانند چین یا کشورهای اروپایی است (امانی، ۱۴۰۱: ۶۱). در مسیر تجارت بین این دو کشور موانع مختلفی پیدا شده است، اما با انجام مذاکرات طرح موانع ساختاری در سال ۱۹۹۰ سعی شده است تا حدی مشکلات و گره‌های تجاری از مسیر تبادلات میان دو کشور کاسته شود.

در بعد نظامی-امنیتی، دکترین امنیتی آمریکا در چند سال اخیر و در دوره ریاست‌های مختلف جمهوری نشان می‌دهد که این کشور چین را بزرگ‌ترین تهدید بالقوه و در بعضی از حوزه‌ها بالفعل برای خود می‌داند. چین با انتخاب راهبردهایی در جهت توسعه روابط خود با کشورهای حاضر در محیط همسایگی و کشورهای منطقه و حتی بین‌المللی به صورت روز افزون انحصار آمریکا در حوزه‌ها و ظرفیت‌های حساس و کلیدی از جمله در حوزه‌های تکنولوژی، نوآوری و مخابراتی را از دست این کشور می‌گیرد. هدف دولت ایالات متحده آمریکا با اتخاذ تدابیر و سیاست‌های مختلف مهار و کنترل چین است تا مانعی بر سر راه آن ایجاد کرده و نگذارند به قدرت اول اقتصادی تبدیل شود. یکی از برنامه‌های دولت آمریکا استفاده از محور ژاپن-استرالیا و هند است. نقش ژاپن در نقش‌آفرینی در این محور برای مهار چین بسیار بااهمیت است. به نظر

می‌رسد که دولت چین هوشمندانه رفتار می‌کند و در بعد اقتصادی و فن‌آوری و نوآوری در عرض آمریکا به پیشرفت خود ادامه می‌دهد.

تحولات بین‌المللی و تغییر رویکرد دولت‌ها این کشور را به این سمت و سو فراخواند؛ چراکه به واسطه این تغییرات منافع حیاتی و ملی خود را در معرض تهدید و مناقشه می‌دید. از این‌رو، دولت ژاپن سعی دارد تا با تغییر و اصلاح قوانین و رویکرد خود به مسائل بین‌المللی و نظامی-امنیتی، نقشی فعالانه و کارآمد در اتحادهای نظامی در سطح منطقه و جهانی داشته باشد. دولت ژاپن به سه علت ایفاء نقش فعالانه و مثبت نظامی را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی پیش روی خود می‌بیند. در سال‌های اخیر دیدگاه امنیتی و نظامی دو کشور ژاپن و ایالات متحده آمریکا که همواره پس از جنگ جهانی دوم متحد نظامی یکدیگر به‌شمار می‌رفتند، تغییرات اساسی و جدی پیدا کرد. این تغییرات و دگرگونی ساختاری و بوروکراتیک منجر به ایجاد چالش‌ها و دشواری‌هایی برای دو کشور شد. این مشکلات برای ژاپن دوجندان بوده، چون از طرفی بدنه نظامی و ارتش قوی ندارد و از سویی دیگر، تا حدی از بابت آمریکا و تداوم حمایت‌های آن از ژاپن نگران است، به‌ویژه که در بحران اوکراین، آمریکا در ورود به جنگ و درگیری با روسیه تعلل کرد که باعث دلسردی متحدان نظامی این کشور خصوصاً ژاپن شد. در این میان مسئله «دفاع از خود» بیش از همه برای دولت ژاپن اهمیت پیدا می‌کند، حق ذاتی که به موجب ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد برای بازیگران بین‌المللی وضع شده و به منزله ضمانت‌اجرای تخلف از بند ۴ ماده ۲ منشور است تا تضمینی برای حفظ صلح و امنیت جهانی باشد (الهویی نظری، ۱۳۹۴: ۲۰۲).

اتحاد دوجانبه ژاپن و ایالات متحده آمریکا با چالش جدی دیگری نیز مواجه بود که از کارآمدی آن بیش از پیش می‌کاست: از یک طرف، ناتوانی سیاست‌های موجود نظامی در ژاپن به جهت تنظیم روابط نیروهای نظامی ژاپن با آمریکا، اتهام عدم پرداخت سهم منصفانه و عادلانه در اتحاد نظامی و از طرفی دیگر، کنش‌گری منفعلانه ژاپن در بحران‌های متعدد از جمله جنگ خلیج فارس و... سبب ناراحتی نیروهای نظامی آمریکا شد (Hughes, 2006: 9). نگرانی و ترس‌رها شدن از دایره متحدان دولت آمریکا و جلوگیری از فرسایش و نابودی موقعیت و امنیت خود در منطقه شرق آسیا، ژاپن را بر آن داشت تا نقش فعالانه‌تری در تأمین امنیت خود و برقراری صلح در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از خود نشان دهد. اشتباهاتی که دولت آمریکا در جنگ‌های اخیر خود در خارج از مرزهای قاره‌ای داشته است، مانند تصمیمات نادرست نظامی در جنگ ویتنام که عملاً منجر به شکست آمریکا در صحنه نبرد شد، اطلاعات

اشتباه سازمان اطلاعاتی این کشور از تسلیحات دولت صدام و اقدام بعدی در اجرای عملیات نظامی علیه عراق، هزینه بالای نظامی در جنگ با افغانستان و عراق، مدیریت نادرست در حمله به لیبی، سوریه و مثال‌های دیگر بر این تلقی ژاپنی‌ها صحنه می‌گذارد.

تغییر جایگاه ایالات متحده آمریکا و افول قدرت آن و چندضلعی شدن کشورهای قدرت‌مند در آینده‌ای نزدیک بیشترین تأثیر خود را در بعد نظامی روابط میان دو دولت ژاپن و آمریکا گذاشت. هدف اولیه ژاپن در حرکت به سمت استقلال نظامی در سطح منطقه‌ای است، هرچند این کشور به نقش کلیدی ایالات متحده آمریکا در تأمین امنیت خود اذعان دارد. استقلال ژاپن از حیث نظامی و امنیتی در شرق آسیا بر تحولات این منطقه تأثیرگذار است؛ از سویی دولت‌های رقیب مانند چین و کره شمالی چندان تا حدی از قدرت‌نمایی خود در آن و خصوصاً مرز با ژاپن خودداری می‌کنند و از سویی دیگر موازنه قدرت به نفع ژاپن متعادل می‌شود (فرهادی، ۱۳۹۸: ۸۱). افزایش قدرت در این حوزه پاسخی به نیاز عمومی جامعه ژاپن در تأمین امنیت و حفظ قدرت ملی است. عموم مردم ژاپن نگران یک کره شمالی غیرقابل پیش بینی مجهز به سلاح هسته‌ای و یک چین روز به روز تهاجمی‌تر هستند. به خصوص پس از آغاز بحران اوکراین این تلقی به وجود آمده است که کشورهایی که نتوانند به درستی از خود در برابر همسایگان بزرگتر، مسلح‌تر و تهاجمی‌تر دفاع کنند به سرنوشت این کشور دچار خواهند شد. این مسئله در ذهن سیاست‌مداران ژاپنی به عنوان امری ضروری و در راستای تأمین منافع حیاتی ترسیم گشته تا چنین قابلیت نظامی برای کشور فراهم شده و بتوانند به قلمرو دشمن - به‌ویژه در محیط همسایگی - ضربه بزنند.

۳-۴. بحران اوکراین

بازیگران بین‌المللی در هر برهه زمانی با توجه به اوضاع و احوال مسلط بر جامعه جهانی سعی می‌کنند در راستای حفظ استقلال، تأمین امنیت داخلی و خارجی و حداکثرسازی منافع ملی خود به نقش‌آفرینی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازند. امروزه ژاپن توانسته به یکی از قطب‌های بزرگ اقتصادی در جهان تبدیل شود؛ حفظ این موقعیت و افزایش توانمندی‌های خود در سایر حوزه‌ها به خصوص در زمینه امنیتی-نظامی و کسب جایگاه برتر در منطقه شرق آسیا سه مؤلفه‌ای است که دولت‌مردان این کشور را به سمت تحول‌گرایی در رویکرد نظامی و اصلاح قانون اساسی سوق می‌دهد. این در حالی است که در برهه‌های زمانی گذشته، برنامه تقویت قدرت نظامی ژاپن به دلیل وابستگی سیاسی-امنیتی به آمریکا و خلقیات ملت ژاپن به شکست و ناکامی منجر گشته است. نشانه آن

درخواست ژاپن مبنی بر عضویت دائم در شورای امنیت بوده که به دلیل ضعف نظامی این کشور از سوی قدرت‌های برتر بین‌المللی (اعضای دائم شورای امنیت) رد شده است. پذیرش این مقدمه سرآغاز افزایش نگرانی‌های جامعه ژاپن به دلیل رخداد بحران اوکراین است.

تأثیر بحران اوکراین بر فوریت تحول نظامی ژاپن غیرقابل انکار است. ماهیت اصلی بحران مذکور در بعد «امنیتی» تعریف می‌شود. از این رو، نگرانی ژاپن در وهله نخست نسبت به قدرت‌های نظامی و سیاسی حاضر در محیط همسایگی خود است. دولت ژاپن تسری الگوی نظامی اجراشده از سوی روسیه علیه اوکراین به محیط شرق آسیا تهدیدی بالقوه از سوی همسایگان هسته‌ای خود می‌داند. از یک سو، اشارات تلویحی روسیه در این نبرد به امکان استفاده از سلاح هسته‌ای علیه یک کشور غیرهسته‌ای برای سیاستمداران ژاپنی به منزله یک برگ برنده است که اساس بازی را تغییر می‌دهد. تصور این که ممکن است یک کشور غیرهسته‌ای با سلاح هسته‌ای تهدید شود، برای مردم ژاپن با تجربه تلخ حمله هسته‌ای به هیروشیما و ناکازاکی، وحشتناک است. البته بر خلاف اوکراین، ژاپن اتحاد کاملی با آمریکا در زمینه تأمین امنیت نظامی دارد و زیر چتر هسته‌ای و امنیتی این کشور قرار دارد؛ واشنگتن متعهد به دفاع از ژاپن از جمله با سلاح هسته‌ای است. فواید پیمان امنیتی ژاپن با آمریکا کمتر از ناتو برای این کشور نیست. کشورهایی که عضو ناتو می‌شوند، زیر چتر امنیتی و هسته‌ای این نهاد و قدرت‌های دارای سلاح هسته‌ای قرار می‌گیرند و ژاپن از پیش زیر چتر امنیتی و هسته‌ای ایالات متحده قرار گرفته است.

با این وجود، دو واقعیت بر نگرانی ژاپنی‌ها افزوده است: ۱. در موقعیت زمانی کنونی چین به سرعت در حال نزدیک شدن به برابری نظامی با آمریکا است؛ ۲. احتمال انتخاب ترامپ در آمریکا و اظهارات او خطاب به متحدین این کشور در غرب آسیا و اروپا و البته شرق آسیا از جمله ژاپن که باید مقوله تأمین امنیت را خودشان به صورت مستقل از ایالات متحده آمریکا به عهده بگیرد. این اظهارات از سوی رئیس دولت آمریکا نگرانی، تشکیک و تردیدی را در اذهان عمومی ژاپنی‌ها پدید آورده که دیگر نمی‌توان و نباید هم‌چون گذشته به صورت کامل و تمام بعدی به این کشور اتکا کرد. از سوی دیگر، ژاپن نگران موضع‌گیری چین در دریای جنوبی و انجام عملیات نظامی به جهت تصرف خاک تایوان است. در این صورت چین از قدرت بیشتری در منطقه برخوردار خواهد شد. به همین جهت دولت ژاپن در گفت‌وگوهای خویش اقدام روسیه علیه اوکراین را «تجاوز» به حریم آن کشور خواند که خود هشدار به چین در صورت اقدام نظامی در خاک تایوان تلقی می‌شود. نتیجه آن که تحولات منطقه به اضافه تغییر رویکرد نظامی آمریکا و نیز افول جایگاه این کشور در ساختار سیاسی، اقتصادی و نظامی جامعه بین‌المللی عامل اصلی نگرانی ژاپن در واگذاری تأمین امنیت خود به آمریکا شده است.

بعد دیگر این بحران، نیاز غرب به انرژی روسیه است که می‌تواند فرصتی برای تقویت جایگاه اقتصادی ژاپن به خصوص در حوزه تأمین سوخت به شمار رود. درگیری روسیه و اوکراین بحران انرژی شدیدی را در اروپا ایجاد کرده است که در پی آن سفرای ایالات متحده آمریکا و اروپا برای تأمین نیازهای خود در حوزه سوخت به سمت گسترش روابط با ژاپن روی آوردند. ژاپن نیز گزیری جز افزایش توان اقتصادی خود ندارد. ژاپن با همراهی غرب، روسیه را در زمینه اقتصادی تحریم کرد و به طور قطع از نظر اقتصادی متضرر خواهد شد.^۱ محذوریت دیگر دولت ژاپن، از دو حیث سیاسی و امنیتی قابل شناسایی است که راهی جز همراهی با غرب به خصوص آمریکا و تقبل این هزینه‌های اقتصادی برای این کشور باقی نگذاشته است. با این وجود، دولت ژاپن نیز نمی‌تواند بدون محاسبه قبلی وارد این معامله شود، چراکه اولاً ذخایر انرژی ژاپن در صورت بسته شدن مسیر گاز از سوی روسیه به اروپا کفاف مایحتاج کشورهای غربی را نخواهد داد و ثانیاً ژاپن برای پیشبرد حیات اقتصادی خود به برق و گاز مایع بسیار وابسته است و این تجارت می‌تواند به تأمین دو منبع انرژی مذکور آسیب برساند. بنابراین، این حوزه علی‌رغم گشایش مطلوب به جهت نیاز گسترده ژاپن چندان کارآیی برای این کشور نخواهد داشت.

۵. تغییر موضع نقش آفرینی ژاپن در عرصه بین‌المللی

ژاپن پس از جنگ جهانی دوم و تحولات پس از آن موضعی صلح‌طلبانه و ضد جنگ را در سیاست خارجی خود اتخاذ کرده بود. رویکرد صلح‌طلبی و مخالفت با جنگ هم در قانون اساسی ژاپن مورد تأکید قرار گرفته و هم در فرهنگ و روحیه ژاپنی‌ها وجود دارد که تغییر آن به آسانی متصور نیست. اساساً مردم ژاپن به طور اصولی با جنگ مخالف‌اند و افکار عمومی به شدت ضد جنگ است. پس از جنگ جهانی دوم یک رکن سیاست خارجی خود را صلح‌طلبی تعریف شده است. تمایل به نداشتن ارتش متهاجم و نفرستادن نیروی رزمی به آن سوی مرزهای ژاپن، صرفاً امری تحمیلی از سوی آمریکا نیست، بلکه یک مطالبه ملی به‌شمار می‌رود. امروزه تفکرات و گرایش‌های داخلی اجازه نمی‌دهند که ژاپن به دنبال گسترش قدرت نظامی و اعزام نیرو به خارج از مرزهایش باشد. بر اساس نص قانون اساسی این کشور (بند نهم)^۲، ژاپن حق برخورداری از ارتش به معنای

^۱. بر همین اساس برخی شرکت‌های ژاپنی مخالف این تصمیم دولت بوده و معتقدند که این اقدام درهای بازار روسیه را برای چین گشوده است و عملاً فرصت اقتصادی و سرمایه‌گذاری ژاپن در روسیه را از آن‌ها سلب کرده است.

^۲. بند نهم قانون اساسی ژاپن: «به منظور تحقق صلح بین‌المللی بر اساس عدالت و نظم، مردم ژاپن برای همیشه جنگ را به عنوان وسیله‌ای برای اعمال حاکمیت یک کشور و نیز تهدید یا استفاده از زور را به عنوان وسیله حل و فصل اختلافات

نیروی دفاعی قابل اعزام و ایفای نقش در خارج از مرزهای خود را ندارد؛ در عوض در این قانون، از نیروهای دفاعی به جهت محافظت از مرزهای سیاسی ژاپن به رسمیت شناخته شده که تفاوت زیادی با نیروی ارتش به معنای مصطلح آن دارد. لذا در آن برهه زمانی، ژاپن که با گرفتاری‌های شدید اقتصادی و اجتماعی روبرو بود، در وابستگی کامل به دولت ایالات متحده آمریکا به سر می‌برد. اتحاد این چنینی با آمریکا و پذیرش قانون اساسی از سوی مستشاران آمریکایی و امضای معاهده امنیتی (Aleksova, 2015: 43) تنها گزینه‌ای بوده تا به مدد آن ژاپن بتواند از بحران‌های مختلف پس از جنگ جهانی دوم رهایی و به ثبات اقتصادی و امنیتی نسبی دست یابد. ژاپن با پذیرش منشور صلح در سال ۱۹۴۷، حق اعلام جنگ علیه سایر کشورها را از خود سلب و به جای آن به گسترش صلح و تأکید بر حقوق بشر روی آورد. با توجه به بند نهم قانون اساسی ژاپن و ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، ژاپن صرفاً حق برخورداری از نیروی نظامی را به صورت جزئی و محدود در دفاع از خود داشته است. در مقابل، با رخداد بحران اوکراین موضع ضد جنگ ژاپن تا حدودی متحول گشته و مردم این کشور خواهان بازگشت از دکترین یوشیدا، اصلاح بند نهم قانون اساسی و برخورداری از نیروی نظامی قدرتمند شده‌اند.

علاوه بر بعد نظامی، دولت ژاپن سعی دارد تا در ابعاد دیگری مانند فضای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... نیز ورود داشته باشد و تأثیرگذاری جدی از خود در عرصه بین‌المللی به جای بگذارد. این تحولات با دخیل دانستن سه عنصر محیط امنیتی، بحران‌های موجود و تحولات هویتی محاسبه و اجرا می‌شوند. پویایی نسبی پس از جنگ سرد آغاز شد، ولی در پیشرفت آن شاهد تدریجی محافظه‌کارانه هستیم. تحول در مواضع ژاپن پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سرعت و عمق بیشتری به خود گرفت که واکنشی در برابر تهدیدها امنیتی در آن زمان علیه منافع ملی و حیاتی ژاپن تعریف می‌شد. به علاوه، اقدامات ژاپن در همین راستا، سبب چرخش موازنه قدرت به خصوص در منطقه شرق آسیا به نفع این کشور می‌شود. بنابراین، تغییر رویکرد و راهبرد ژاپن در تعاملات بین‌المللی امروزه یک ضرورت واقعی به حساب می‌آید. تحولات در برهه زمانی سال ۲۰۰۱ تاکنون از صرف نظریه و تضارب آراء خارج شده و به وادی تصویب و تقنین قوانین و لوایح قانونی در قالب ساختار حقوقی-سیاسی دولت ژاپن رسیده است. در این بخش به مهم‌ترین تحولات ژاپن در این زمینه پرداخته می‌شود.

۱-۵. اصلاح بند نهم قانون اساسی

رویکرد ژاپن به‌طور روز افزون از موضع ضد جنگ نسبت به بحران‌های نظامی دنیا به رویکرد جنگی تغییر کرده است. در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ جامعه ژاپن شاهد یک‌سری تحولات تدریجی برای تغییر بنده نه قانون اساسی سال ۱۹۴۶ بوده است. این فضای فکری و قانونی با وقوع جنگ خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ شتاب بیشتری گرفته است. شعار مهم انتخاباتی شینزو آبه، نخست‌وزیر اسبق و فقید ژاپن، تغییر بند ۹ قانون اساسی این کشور بوده است. در این بند، صراحتاً اعزام نیروهای نظامی ژاپن به خارج از مرزهای این کشور را منع شده و تصمیم‌گیری درباره موارد معدود هم به پارلمان سپرده شده است. با این وجود، بسته به تحولات بین‌المللی، دولت ایالات متحده آمریکا با کمک گرفتن از نیروهای نظامی ژاپن در برخی مأموریت‌های نظامی فرامرزی، به اعمال تغییراتی در این بند متمایل بود. این قضیه نشان از آن دارد که برخی از سیاست‌مداران آمریکایی مخالف مقید ساختن ژاپن با یک قانون اساسی صلح‌محور هستند. در چند دهه اخیر، پارلمان ژاپن تنها تحت فشار ایالات متحده آمریکا به منظور مشارکت محدود در جنگ عراق، مجوز مشارکت در این جنگ را داد که به انتقال چند واحد پشتیبانی کوچک و نه همراهی گسترده نظامی در این جنگ و صرف حضور در منطقه خلیج فارس و نه حتی در محیط جنگی ختم شد.

اما شواهد رفتار سیاست خارجی-امنیتی ژاپن نشان می‌دهد که بحران اوکراین منجر به تغییر در رویکرد دولت و مردم این کشور و تمایل به افزایش توانمندی‌های نظامی-دفاعی خصوصاً در محیط‌های فرامرزی و فرامنطقه‌ای شده است. با آغاز این بحران، ژاپن از ترس تسری این رویکرد نظامی‌گری به شرق آسیا، سریعاً رویکرد خود را تغییر داد و پارلمان ژاپن در ماه مارس تغییراتی در محدودیت‌های فعالیت‌های نظامی فرامرزی این کشور ایجاد کرد. پس از این تغییرات، ژاپن نیز در راستای تقویت جبهه غرب و مقابله با تجاوزات غیرقانونی روسیه، مقادیری از سلاح‌های نظامی غیرکشنده به اوکراین ارسال کرد. این اقدام را می‌توان به نقطه عطفی در رویکرد ثابت پیشین ژاپن در عدم مداخله در عملیات‌های نظامی فرامرزی تعبیر کرد.

بازنگری در راهبردهای امنیت ملی، تقویت بودجه و افزایش توان نظامی این کشور یکی از مهمترین بحث‌های امنیتی دولت به حساب می‌آید. نظریات عمومی جامعه ژاپن با توجه به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به نفع اصلاح و تغییر بند نهم قانون اساسی تغییر کرده است. از سویی دیگر، بحران اوکراین این تلقی را در دولت و مردم ژاپن به وجود آورده که چنانچه کشوری نتواند از خود در برابر همسایگان بزرگ و قدرتمند نظامی دفاع کند، متضرر خواهند شد. این

برداشت گواه الگوپذیری منطقه شرق آسیا از عملیات نظامی روسیه است. در همسایگی ژاپن کره شمالی قرار دارد که هم از توانمندی موشک‌های دوربرد مجهز و هم سلاح هسته‌ای برخوردار است. از طرفی دیگر، چین همسایه دیگر ژاپن است که مبتنی بر تحلیل‌ها هر روز رویکرد تهاجمی تری نسبت به گذشته خود پیدا می‌کند. در چنین شرایطی، تقویت قابلیت‌های نظامی برای ژاپن یک ضرورت است. ژاپن ارتش به معنای عام آن در اختیار ندارد؛ اما نیروهای دفاع از خود که در این کشور مطابق بند نهم قانون اساسی پرورش یافته‌اند، نیرویی در حد و اندازه ارتش نظامی فرامرزی داشته که نیروهای هوایی و زمینی را نیز شامل می‌شوند.^۱ اما نقطه ضعف اصلی نیروهای دفاع از خود این است که نمی‌تواند دشمن احتمالی خارجی را در قالب عملیات دفاعی پیش‌گیرانه مورد هدف قرار دهند. به عبارت دیگر، نیروی دفاعی ژاپن توانایی حمله دوربرد ندارد. بحث در مورد افزایش بودجه نظامی به منظور برخورداری از امکان هدف قراردادن نظامی دشمن در قلمرو خارجی در ژاپن از این جهت بااهمیت تلقی می‌شود. امروزه در ژاپن طرح تهاجمی‌تر شدن نیروی دفاعی بیان می‌شود. در برخی از نحل‌های تفکری ژاپن، میل به نظامی‌گری چنان تاریخ قبل از جنگ جهانی دوم هنوز هم وجود دارد و این آتش زیر خاکستر امروزه فرصت خودنمایی پیدا کرده است.^۲ مسئله دیگر، ضرورت هسته‌ای شدن ژاپن است که تا پیش از بحران اوکراین اساساً قابلیت بحث را در اذهان عمومی و نخبگانی جامعه ژاپن نداشته است. سیاست دولت ژاپن همواره ضد جنگ و ضد استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی بوده است. با این وجود شینزوآبه به صراحت مسئله هسته‌ای شدن ژاپن را مطرح ساخت. هرچند این نظر توسط نخست‌وزیر فعلی رد شده است، اما نشان‌دهنده گستره تغییرات تفکرات امنیتی ژاپن است. ژاپن در حال حاضر به بازدارندگی هسته‌ای آمریکا تکیه دارد، اما به این کشور نیز اجازه نمی‌دهد تا سلاح هسته‌ای در خاک ژاپن مستقر کند؛ اقدامی که کشورهای نظیر آلمان، بلژیک، ایتالیا و هلند انجام داده‌اند و به نظر می‌رسید که منظور شینزوآبه هسته‌ای شدن ژاپن را برآورده می‌ساخت. همان‌طور که گفته شد، مانع اصلی پیشبرد این هدف همانا افکار عمومی ژاپن است. زمانی که شینزوآبه نتوانست به وعده خود جامه عمل بپوشاند، از مردم عذرخواهی کرد که این عمل به جهت ناتوانی وی در غلبه بر اذهان و جریان فکری عمومی در ژاپن بوده است.

^۱. صرف نظر از ادعای قانون اساسی ژاپن، نیروی نظامی آن کشور فاصله زیادی از یک کشور صلح طلب دارد. نیروی دریایی آن یکی از قدرتمندترین نیروهای دریایی جهان است و بسیار بزرگتر از نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا است.
^۲. فراموش نشود که همچنان رویکرد غالب در افکار عمومی ژاپن سیاست ضد جنگ و ضد سلاح هسته‌ای است.

۲-۵. تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه

با شروع جنگ و اقدامات اقتصادی دول غربی و آمریکا در قالب کمک‌های نظامی و اعمال تحریم‌های یکجانبه (مسرت، ۱۴۰۱: ۷۶)، ژاپن نیز با تحریم‌های این کشورها علیه روسیه همراهی کرد. به علاوه، ژاپن اموال برخی مؤسسات و مقام‌ها و شخصیت‌های روسیه را مسدود و صادرات برخی محصولات و کالاها به روسیه را قطع کرده است. از طرفی دیگر، بخشی از تلاش توکیو به حل بحران انرژی اروپا که در نتیجه جنگ اوکراین به وجود آمده است، معطوف شد. ژاپن سعی کرده تا مصرف گاز خود را به نفع صادرات گاز به اروپا کاهش بدهد و به علاوه، حدود هفت و نیم میلیون بشکه از منابع نفتی خود را به جهت صادرات به کشورهای اروپایی آزادسازی نماید. ژاپن عمده نفت و گاز ال. ان. جی مورد نیاز خود را از منطقه خلیج فارس تأمین می‌نماید و در نتیجه کمتر از بحران انرژی به وجود آمده ناشی از بحران اوکراین آسیب می‌بیند. در چنین شرایطی، ژاپن واردات خود را کاهش داده تا صادرات بیشتری به سمت اروپا صورت بگیرد و کشورهای اروپایی در این بحران انرژی صدمه کمتری ببینند. همچنین این کشور ایده فعال کردن نیروگاه‌های هسته‌ای را نیز برای یافتن منابع جایگزین در حوزه انرژی دنبال می‌کند.

دولت ژاپن برای حمایت از اوکراین کمک‌های چندصد میلیون دلاری بلاعوض نیز به این کشور اعطاء کرده است. به دنبال درخواست اوکراین، ژاپن ظرف یک هفته قوانین دفاعی و قوانین خود در مورد صدور تسلیحات را اصلاح کرد. اوایل ماه مارس ۲۰۲۲ ژاپن یک تانکر بوئینگ ۷۶۷ از جلیقه و کلاه‌های ضد گلوله (سلاح‌ها و تجهیزات غیرکشنده) به اوکراین فرستاد. ژاپن با این اقدامات که ژاپن را از موضع صلح‌طلبی دور کرده و موقعیت جنگی وی را در تعاملات سیاسی تا حد زیادی تثبیت می‌کند، به دنبال بالا بردن هزینه توسل به زور و اقدام قهرآمیز با هدف تغییر نظم بین‌المللی موجود است که علاوه بر متضرر ساختن روسیه، هشدار می‌دهد سایر کشورها به شمار بیایند. ژاپن با بالا بردن هزینه روسیه در بحران اوکراین مانع از آن می‌شود تا سناریو مشابهی در منطقه شرق آسیا رخ بدهد.

۳-۵. تقویت پیمان توکیو-واشنگتن

تغییر در رویکرد امنیتی ژاپنی‌ها هنوز به سرانجام نرسیده است و امروزه نیز به عنوان متحد امنیتی ایالات متحده شناخته می‌شود. به علاوه، همچنان سیاست وابستگی خود به چتر امنیتی آمریکا را ادامه می‌دهد؛ چراکه عامل فشار خارجی بر ژاپن همواره وجود خواهد داشت. بحران اوکراین در کوتاه‌مدت باعث تقویت اتحاد میان دو کشور خواهد شد، اما نسبت به فاصله زمانی

درازمدت باید منتظر که چگونگی تغییر سیاست‌های امنیتی ژاپن بود. نکته قابل توجه آن که باقی ماندن تحت چتر امنیتی و حمایتی آمریکا خواست و اراده جامعه ژاپن بوده است. هرچند ژاپنی‌ها در جنگ جهانی دوم از آمریکا و آن هم به شکل فجیع و غیرانسانی شکست خوردند و به دنبال آن به واگذاری امنیت خود به آمریکا مجبور شدند، اما معتقدند که از این بابت ضرری متوجه آن‌ها نشده است و حتی قدردان زحمات آمریکایی‌ها در تدوین قانون اساسی و ساخت و توسعه ژاپن هستند. از طرفی دیگر قرار گرفتن زیر چتر امنیتی آمریکا باعث شده تا توکیو از هزینه‌های امنیتی فارغ شود و توان اقتصادی خود را به جای مسائل نظامی و امنیتی صرف امور اقتصادی و صنعتی کند که ماحصل آن پیشرفت‌هایی است که امروزه شاهد آن هستیم. در مقابل، دولت آمریکا بازارهای خود را به روی صنعت ژاپن باز کرد که از این طریق سود بسیاری نصیب ژاپن شد. امروزه این حس دوگانه میان ملت ژاپن نسبت به ایالات متحده آمریکا وجود دارد.

۴-۵. نقش آفرینی فعال در گسترش صلح و امنیت بین‌المللی

قانون اساسی ژاپن به صلح‌طلبانه بودن معروف است. یکی از رسالت‌های دولت ژاپن را می‌توان دفاع از حقوق بشر و تأمین صلح جهانی دانست. علاوه بر دولت ژاپن، مؤسسات غیردولتی در این کشور نیز فعالیت‌های مستمر در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در همین راستا دارند. تلاش دیگر دولت و مؤسسات غیردولتی جلوگیری از نسل‌کشی‌ها و محکوم کردن آن‌هاست. این مؤسسات از طریق برقراری ارتباط با کشورهای مختلف در محیط همسایگی خود و حتی سایر نقاط هم‌چون خاورمیانه سعی دارند تا حد امکان موقعیتی را برای زندگی راحت و به همراه رفاه و آرامش بیشتر فراهم آورند. تبادل اطلاعات و تجربیات میان این بازیگران بین‌المللی می‌تواند در تأمین صلح و امنیت در سطح منطقه‌ای و جهانی تأثیری به‌سزا داشته باشد.

۶. نتیجه‌گیری

موقعیت ژئوپلیتیکی ژاپن در محیط همسایگی از یک سو و تحولات و اوضاع و شرایط بین‌المللی از سوی دیگر دولت و ملت ژاپن را بر آن داشت تا در راستای اصلاح قانون اساسی و رویکرد سیاسی-امنیتی ژاپن به جهت افزایش نقش آفرینی مثبت در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی و در مقابل اجتناب از موضع منفعلانه اقدامات حقوقی و سیاسی مؤثری انجام دهند. آنچه که بیش از پیش ژاپن را نگران تجاوزات بالقوه دشمنان و رقبای منطقه‌ای خود کرده، حمله روسیه به

اوکراین است. مناقشه اصلی میان ژاپن و روسیه بر سر حق حاکمیت جزایر موسوم به کوریل در اقیانوس آرام است. علاوه بر این، تحرکات همسایگان این کشور مانند کره شمالی و چین بر نگرانی ژاپن از جانب تهدید علیه حق حاکمیت ارضی افزوده است. این در حالی است که در قانون اساسی ژاپن اجازه داشتن نیروی نظامی برای داشتن فعالیت‌های نظامی ایجابی در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی را پیش‌بینی نشده است.

دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی بر این ایده صحنه می‌گذارد که ژاپن در راستای تأمین امنیت و بقای خود در برابر تهدیدها دشمنان اولاً به دنبال تقویت قوای نظامی خود و ثانیاً فعالیت‌های تأثیرگذار سیاسی-نظامی است تا بتواند حاشیه امنی برای خویش در برابر دشمنان و تهدیدها آن‌ها ایجاد کند. از این‌رو، دولت ژاپن علی‌رغم برخورداری از حمایت امنیتی-نظامی ایالات متحده آمریکا از دهه ۱۹۶۰ سعی در اصلاح بند نهم قانون اساسی و تصویب قوانین مختلف برای تشکیل از ارتشی نظامی و قدرتمند داشته است. علاوه بر این، دولت ژاپن سعی کرده با افزایش ارتباطات و مبادلات خود در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی با سایر کشورها موقعیتی مناسب و درخور در قالب اجرای سیاست وابستگی متقابل برای خود فراهم آورد. از این رهگذر است که ژاپن می‌تواند حداقل در سطح منطقه شرق آسیا موازنه قدرت را به نفع خویش دگرگون نماید.

منابع و مأخذ

الف) فارسی:

- ابراهیمی، شهرزاد؛ محمدی، سامان (۱۳۹۳). «بحران هسته‌ای کره شمالی و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن». پژوهش‌های روابط بین‌الملل. دوره چهارم، شماره ۱۳. صص. ۵۰-۱.
- امانی، علیرضا و امانی، محمدرضا (۱۴۰۱). *جستارهایی در سیاست خارجی و امنیت ملی ژاپن*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی». فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی. سال اول. شماره ۱. صص. ۱۳۵-۱۱۵.
- بلیس، جان و دیگران (۱۳۸۸). *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)*. جلد نخست. مترجم: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران. جلد نخست. چاپ دوم. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- تخت‌روانچی، مجید؛ بابکان، محمدصادق (۱۳۹۷). «تغییر مفهوم نقش ملی و اصول سیاست خارجی ژاپن: از یک دولت صلح‌طلب به یک دولت حافظ صلح». *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*. دوره دهم. شماره ۳۴. صص. ۶۷-۸۹.
- دادوند، حسین (۱۴۰۲). «بحران اوکراین و تأثیر آن بر هندسه نظم جدید جهانی». *نشریه مطالعات جنگ*. سال پنجم. شماره ۱۶. صص. ۱۵۰-۱۲۳.
- زیوگانف، گنادی و دیگران (۱۴۰۱). *حقایق جنگ اوکراین*. مترجم: مسعود امیدی. تهران: نشر گل آذین.
- سمیعی‌اصفهانی، علیرضا؛ فرحمند، سارا (۱۴۰۱). «جنگ روسیه-اوکراین و آینده نظم بین‌المللی». *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. سال بیست‌وهشتم. شماره ۱۱۸. صص. ۱۱۳-۸۷.
- شاپوری، مهدی (۱۴۰۰). «جنگ اوکراین و پیامدهای آن بر نظام بین‌الملل». *نشریه دیده‌بان امنیت ملی*. شماره ۱۱۹. صص. ۹۹-۱۱۱.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۶). «آزمایش هسته‌ای کره شمالی: علل و پیامدها». *نشریه سیاست دفاعی*. سال پانزدهم. شماره ۵۸. صص. ۴۸-۳۱.
- عراقچی، سید عباس (۱۴۰۱). *ایران تایشی*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- عسگریان، حسین (۱۳۹۸). «سیاست خاورمیانه‌ای روسیه». *ماهنامه امنیت بین‌الملل*. سال دوم. شماره ۵. صص. ۷۱-۵۹.
- فرهادی، زینب (۱۳۹۸). *تحول در راهبرد دفاعی-امنیتی ژاپن: زمینه‌ها و پیامدها (۲۰۰۱ به بعد)*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- فون میزس، لودینگ (۱۴۰۰). *لیبرالیسم*. چاپ پنجم. مترجم: مهدی تدینی. تهران: نشر ثالث.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۳). *اصول روابط بین‌الملل*. چاپ پنجم. تهران: نشر میزان.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۴). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. چاپ نهم. تهران: سمت.
- کلانتری، فتح‌الله؛ محمدی‌منفرد، حسن (۱۴۰۲). «نتایج جنگ روسیه و اوکراین در شکل‌گیری نظم نوین جهانی». *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*. سال بیست‌ویکم. شماره ۹۲. صص. ۲۱۰-۱۷۸.
- محروق، فاطمه؛ کرم‌پوری، محمد (۱۴۰۱). «تحول استراتژی دفاعی و سیاست امنیتی ژاپن (۲۰۲۳-۲۰۲۱)». *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*. دوره ۱۱، شماره ۱. صص. ۶۸-۴۱.
- مسرت، محسن (۱۴۰۱). *جنگ اوکراین و دورنمای همکاری‌های اقتصادی و امنیت مشترک منطقه‌ای*. تهران: نشر نقد فرهنگ.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.
- وثوقی، سعید و دیگران (۱۳۹۵). «تحولات اوکراین و تأثیر آن بر نظام بین‌المللی». *نشریه راهبرد*. سال بیست و پنج. شماره ۸۰. صص. ۸۶-۶۷.
- الهیوی نظری، حمید (۱۳۹۴). «ارتباط‌های سیستمیک ماده ۵۱ منشور ملل متحد». *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*. دوره چهل و پنج. شماره ۲. صص. ۲۱۳-۱۹۵.

ب) انگلیسی:

- Armitage, Richard L. & Nye, Joseph (2012). "The US-Japan Alliance: Anchoring Stability in Asia". *Center for Strategic and International Studies*, Washington DC, August 15.
- Ben-Ari, Eyal (2015). "Changing Japanese Defense Policies, the Being Sadat Center for Strategic Studies", *Mideast Security and Policy Studies*, No.12.
- Bendini, Roberto (2015). "Japan Foreign and Security Policy bat a Crossroad". European Union, Policy Department.
- Berger, Thomas U. (1996), "Norms, Identity and National Security in Germany and Japan", in Peter J. Katzenstein (ed.), *GeoCities*: www.oocities.org/gokcek/docs/Katzenstein.htm, 9 September 2017.
- Cooper, Barry (2016). "The Evolution of Japanese Security Policy". Canadian Global Affairs Institute.
- Costa, Anna (2017). **The China-Japan Conflict over the Senkaku/Diaoyu Islands: Useful Rivalry**. London: Routledge.
- Hay, David (2014). "Japan's strategic Re-Posture: Prime Minister Abe and the Implications for the Japan-Us Alliance and Regional Security". **The center for Defense and Strategic Studies (CDSS)**.
- Huges, Christopher W. (2006). " Why Japan Could Revise Its Constitution and What It Would Mean for Japanese Security Policy". *Orbis* 50 (4).
- Jervis, R. (1999). Realism, Neoliberalism, and Cooperation: understanding the debate. *International Security* ۱۹, Vol. 19, No. 3, pp. 50-90
- Lee, Seung Hyok (2016). **Japanese Society and the Politics of the North Korean Threat**. Toronto: University of Toronto Press.
- Mendl, Wolf (1995). **Japan's Asia Policy: Regional Security and Global Interest**. London: New York: Routledge.
- Mearsheimer, John. J (2022). "The Cause and Consequence of the Ukrain War". *Journal of international Relations and Sustainable Development*. Pp.12-27.
- Ministry of Foreign Affairs** (2019). "Diplomatic Bluebook, Japanese Diplomacy and International Situation in 2018". Japan.
- Okano-Heijmans, Maaik (2012). "Japan's Security Posture in Asia: Changing Tactics or Strategy?" *ISPI-Analysis*, No.125.
- Prosser, David L. (2017). *Analysis of Key Factors Driving Japan's Military Normalizati*, Master's Thesis, Naval Postgraduate School Monterey, California.
- Sakaki, Alexandra (2015). "Japan's Security Policy: A Shift in Direction under Abe?". *SWP Research Paper*, RP2.
- Saltzman, Ilai Z. (2014). "Japan's Pivot to Normalcy: Interpreting Tokyo's Security Policy Revolution". **The FLACSO-ISA Joint International Conference**.
- Singh, Bhuhindar (2002). "Japan's Post-Cold War Security Policy: Bringing Back the Normal State". *Contemporary Southeast Asia* 24 (1).
- Tanaka, Hitoshi (2012). 'After the Launch: Moving Forward with North Korea', **Japan Center for International Exchange**. Vol.7. No.1. April.
- Toloraya, Georgy (2008). "A Turn to the Right? A Russian Comment on the North Korean Policy of ROK Conservative Government". **International Journal of Korean Unification Studies**. Vol. 17. No. 1. June.
- Watanabe, Tsuneo (2015). "Japan's security Strategy toward the Rise of China from a Friendship Paradigm to a Mix of Engagement and Hedging". *Tokyo Foundation*.

You, Cheakwang (2015). "Explaining Japan's Shift to Foreign Policy Activism: Security Challenges and Perverse Political Accountability". **International Relations and Diplomacy** 3 (5).





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی